

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

در این مقدمه دهم که مرحوم آخوند(ره) در مقام بیان ثمره این نزاع در اجتماع امر و نهی هستند، برخی از انظار و اقوال را عرض کردیم.

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند که: اگر جوازی شویم و اجتماع امر و نهی را جایز دانستیم، نماز در دار غصبی بلا اشکال صحیح است و اگر امتناعی شویم و جانب امر را ترجیح دهیم، باز این نماز در دار غصبی صحیح است. اما اگر امتناعی شویم و جانب نهی را ترجیح دهیم، در صورتی که مصلي عالم به غصب باشد، یا نسبت به حرمت غصب جاهل مقصر باشد، این نماز باطل است. اما در همین فرض یعنی اگر امتناعی شدیم و جانب نهی را مقدم کردیم و این مصلي نسبت به حرمت غصب جاهل قاصر باشد، از سه طریق می‌توانیم این نماز در دار غصبی را تصحیح کنیم.

این بیان ایشان را با اشکالاتی که محقق نائینی(ره) و محقق خوئی(ره) و همچنین محقق بروجردي(ره) داشته‌اند، مفصل بحث کردیم.

مرحوم آخوند(ره) صلاه در دار غصبی را، چه به جواز و چه به امتناع اجتماع امر و نهی قائل شویم، همانطوری که در بقیه مقدمات ایشان فرموده‌اند که: مسئله اجتماع امر و نهی جایی است که عنوان تراحم وجود دارد، یعنی هر دو ملاک وجود دارد و بین این دو ملاک تراحم ایجاد می‌شود، قائلند به اینکه مسئله از باب تراحم است.

اشکال دیگری از محقق نائینی(ره) بر بیان آخوند(ره)

محقق نائینی(ره) غیر از آن اشکالاتی که، چند روز گذشته از ایشان عرض کردیم، فرموده‌اند که: روی فرض امتناع اجتماع امر و نهی، مسئله از باب تعارض می‌شود و لذا ایشان در فرض جهل مصلي به غصبیت و حرمت الغصب قائلند به اینکه، این نماز در دار غصبی فاسد است. حتی اگر مکلف جاهل باشد و جاهل قاصر هم باشد، روی فرض امتناع و تقدیم جانب نهی هیچ راهی نداریم، جز اینکه بگوییم: این نماز در دار غصبی فاسد است.

البته مرحوم نائینی(ره) (فوائد الاصول، جلد 1، صفحه 431) کما اینکه بعداً بیان می‌کنیم که، قائل به جواز اجتماع امر و نهی هستند، لکن فرموده‌اند: روی فرض امتناع و تقدیم جانب نهی، باید نسبت به جاهل قاصر هم حکم کنیم، به اینکه این نماز، نماز فساد است.

نقد و بررسی این اشکال محقق نائینی(ره)

بحث از اینجا شروع می‌شود، که ممکن است در ذهن شما هم، این بحث و سوال مطرح باشد که، چرا در بحث «امر به شیء مقتضی نهی از ضد»، که بین صلاه و ازاله تراحم وجود داشت، حکم می‌کردید به اینکه، اگر مکلف ازاله نجاست را انجام نداد و نماز خواند، این نماز، نماز صحیحی است.

در صلاه و ازاله، مسئله صحت صلاه را تصویر می‌کنید، اما در صلاه در دار غصبی، می‌گویید: نماز در دار غصبی، فاسد و باطل است.

چرا همانطوری که در صلاه و ازاله می‌گفتید که: اگر امر به ازاله را عصیان کند، این نماز صحیح است، ولو از راه ملاک می‌گفتید: این نماز دارای ملاک است و اگر امر به ازاله را عصیان کرد و این نماز با ملاک را آورد، نمازش، نماز صحیحی است، در اینجا نمی‌گویید؟

خوب در اینجا مگر شما نمی‌گویید: در باب اجتماع امر و نهی، هر دو دارای ملاک هستند. اگر هر دو دارای ملاک هستند، چه اشکالی دارد بگوییم: صلاه به خاطر اینکه ملاک دارد، ولو در دار غصبی است و مکلف هم معصیت دارد می‌کند، اما بگوییم این نماز، نماز صحیحی است. مایز و فارق بین اینها چیست؟

نظریه مرحوم نائینی(ره) در فارق بین بحث «صلاه و ازاله» و «صلاه در دار غصبی»

مرحوم نائینی(ره) در اینجا يك اصطلاحی را احداث کرده و فرموده‌اند: ما دو جور تراحم داریم: یکی تراحم بین الحکمین و دوم تراحم بین المقتضیین «و بینهما بونٌ بعيد»، بین این دو، فاصله زیادی وجود دارد. در صلاه و ازاله، تراحم بین الحکمین است، اما در صلاه در دار غصبی، تراحم بین المقتضیین است.

فرق بین این دو این است که، گاهی اوقات دو حکم، از نظر مقام تشریع کارش تمام می‌شود، مولا در مقام جعل و تشریع، این حکم را برای موضوع خودش جعل می‌کند. از نظر مقام تشریع، کار جعل و تشریع تمام می‌شود، بعد که در مقام امتثال می‌آید، مکلف قدرت بر امتثال این دو حکم را ندارد، در اینجا می‌گوییم: تراحم بین الحکمین واقع شده است و در تراحم بین الحکمین علم و جهل مکلف دخالت دارد.

تراحم بین صلاه و ازاله، تراحم بین الحکمین است. تراحم بین الحکمین جایی است که مکلف، هم علم به وجوب صلاه و هم علم به وجوب ازاله دارد. در این جا که علم به هر دو دارد، چون در مقام امتثال، قدرت بر امتثال هر دو را ندارد، بینشان تراحم ایجاد می‌شود.

در تراحم بین الحکمین، برای علم و جهل مکلف دخل و اثر وجود دارد. اگر مکلف علم به وجوب ازاله نداشته باشد، اصلاً برای او مسئله تراحم بین الحکمین معنا ندارد. وقتی که بین الحکمین تراحم می‌شود که می‌گوییم: در مقام جعل و تشریع، بین این دو هیچ چیزی وجود ندارد.

در مقام جعل و تشریع، شارع هم با «أَقِمُوا الصَّلَاةَ» وجوب صلاه را و هم با «أَزِلْ النِّجَاسَ عَنِ الْمَسْجِدِ» وجوب ازاله را جعل کرده‌است. در مقام جعل، بین این دو هیچ تنافی، ناسازگاری و تقابلی وجود ندارد.

لذا در اینجا می‌گوییم: اصلاً مسئله تقیید مطرح نیست، هیچ کس نمی‌تواند بگوید که: وقتی صلاه و ازاله با یکدیگر تقابل و تراحم می‌کنند، صلاه مقید به ترك ازاله می‌شود. در مقام جعل و تشریع، هیچ اطلاق و تقییدی در کار نیست.

پس تزام بين الحكمين، بعد از فراق از مقام جعل و تشريع و مربوط به مقام امتثال است، لذا براي علم و جهل مكلف در تحقق اين تزام تاثير واضحي وجود دارد.

اما تزام بين المقتضيين، مربوط به مولا و مقام جعل و تشريع است. مولا مي بيند كه، نماز مقتضي دارد، غصب مقتضي دارد، اين دو را با يكديگر كسر و انكسار مي كند، اگر گفتيم: جانب نهي بر جانب امر مقدم است، مي گويد: ملاك غالب و تام و ملاكي كه غلبه دارد، ملاك نهي است.

ايشان فرموده اند: وقتي آمر و مولا در مقام جعل و تشريع، اين ملاكها را سبك و سنگين كرد و يكي را بر ديگري مقدم كرد، ملاك ديگري، ملاك مغلوب و ضعيف و مرجوح مي شود و با ملاك مرجوح، نمي توانيم نماز صحيح داشته باشيم.

ايشان يك كبراي كلي را ارائه داده، فرموده اند: اگر نماز، بخواهد نماز صحيحي باشد، بايد ملاك تام براي آن باشد و اگر يك ملاك ناقص، ضعيف و مرجوح در اينجا براي صلاه باشد، اين ملاك به درد صحت صلاه نمي خورد.

بنابراين ما اسم اين را، كه در مقام جعل و تشريع است و مربوط به آمر و مولا است، تزام بين المقتضيين مي گذاريم.

در تزام بين المقتضيين، علم و جهل مكلف دخالت ندارد، و آنچه كه دخالت دارد علم آمر نسبت به اين ملاك است، درست عكس تزام بين الحكمين.

همچنين منشاء تزام بين الحكمين، مكلف، آن هم در مقام امتثال است، اما منشاء تزام بين المقتضيين، آمر است كه آن هم در مقام جعل و تشريع است. در تزام بين حكمين، علم و جهل مكلف دخالت دارد، اما در تزام بين المقتضيين، علم و جهل مكلف دخالتي ندارد، هر چه دخالت دارد مربوط به آمر است.

بعد فرموده اند: در تزام بين مقتضيين، نتيجه به تقيد بر مي گردد، درست است يك «[أَقِيمُوا الصَّلَاةَ](#)» داريم و يك «لا تغصب»، اما اگر گفتيم: بين اينها تزام بين المقتضيين است، نتيجه اش اين مي شود كه، شارع از اول، صلاه را به صلاه در غير دار غصبي مقيد کرده است. وقتي كه مي گويد: «صل» و «لا تغصب»، از اول مولا اين صلاه را به غير دار غصبي مقيد کرده است.

در تزام بين الحكمين، بين صلاه و ازاله ملاحظه فرموديد كه، در مقام جعل، تقيدي وجود ندارد، اما در صلاه و غصب در مقام جعل، مولا وجوب صلاه را، به غير دار غصبي مقيد کرده است.

بعد فرموده اند: با اين بيان، فرق بين اينها روشن مي شود كه، چرا در صلاه و ازاله مي گوييم: اگر كسي ازاله را انجام نداد و صلاه را انجام داد، صلاتش صحيح است، اما در صلاه و غصب، اگر كسي ولو جاهل قاصر هم باشد، در دار غصبي نماز خواند، روي قول امتناع و تقديم جانب نهي، اين نمازش نماز باطلاي است.

بعد فرموده اند: كه اگر كسي اسم تزام بين المقتضيين را، تعارض بگذارد، كه همينطور در ذهن شما هم بود، مانعي ندارد. تزام بين المقتضيين چون بر مي گردد به اينكه احدهما داراي ملاك تام است و ديگري ملاك تام ندارد، اسمش را تعارض مي گذاريم.

بيان يك ادعا توسط مرحوم نائيني(ره)

در دنباله مطلب يك دعوايي را ذكر فرموده اند كه: چه اشكالي دارد، در اينجا كه اين تزام بين المقتضيين است، بگوييم: شارع بر طبق آن ملاك اقوي، حكم فعلي صادر مي كند و بر طبق آن ملاك ضعيف و مرجوح حكم اقتضائي. يعني بگوييم: در اين جا كه

صلاه و غصب است، شارع مي‌گويد: در مورد تصادق، يعني صلاه در دار غصبي، نسبت به غصب، حكم فعلي بنام حرمت الغصب وجود دارد و نسبت به صلاه، ولو يك ملاك، چون يك ملاك مرجوحى دارد بگوئيم: در آنجا هم شارع، يك حكمي را بنام حكم اقتضائي جعل کرده است.

نقد و بررسی این ادعا توسط مرحوم نائيني(ره)

بعد فرموده‌اند: این دارای سه اشکال است:

اشکال اول این است که، لغویت لازم می‌آید، چون شارع باید به خاطر آن ده یا بیست درصد ملاك صلاتي، يك حكم اقتضائي جعل کند، که این حكم هیچ وقت به مرحله فعلیت نمی‌رسد.

و ثانیاً غیر معقول است، برای اینکه قاعده‌ای داریم که، اهمال در مقام ثبوت راه ندارد. اهمال فقط در مقام اثبات راه دارد.

در مقام ثبوت، در این مورد تصادق، یا واقعاً اراده شارع به صلاه تعلق پیدا کرده یا نه، این که بگوئيم: اراده شارع نسبت به این صلاه مهمل است، معنا ندارد. اهمال در مقام اثبات راه دارد.

در مقام اثبات شما می‌آیید، از من می‌پرسید که، شما چه چیزی را شنیدی؟ می‌گويم: يك چیزی شنیدم، اجمال و اهمال در مقام اثبات فراوان وجود دارد، اما در مقام ثبوت نیست.

لذا نسبت به این صلاه، یا اراده آمر، در صلاه در دار غصبي، متعلق به صلاه هست یا نه؟ اگر نیست يعني ملاك ندارد و اگر هست يعني ملاك دارد و حرمت الغصب الان ملاك ندارد.

پس اگر امتناعي شدید و جانب نهي را مقدم کردیم، نتیجه این می‌شود که، این صلاه در دار غصبي فاسد است. اشکال سوم این است که فرموده‌اند: علم و جهل مکلف، نه نسبت به مقام تشریع تأثیری دارد، که روشن است و نه نسبت به مقام فعلیت حكم، تأثیری دارد.

بگوئيم: اگر مکلف عالم شد، این حكم فعلي می‌شود و اگر نشد، آن حكم در مرحله اقتضاء باقي می‌ماند. فرموده‌اند: فعلیت حكم، تابع آن ملاکات و اقوائیت ملاك است. هر کدام ملاکش قوي تر بود، آن حكم فعلیت پیدا می‌کند و اگر ملاکش قوي نبود، فعلیت پیدا نمی‌کند.

در ملاك و اقوائیت ملاك، چون ملاك يك امر واقعي تکميلي حقيقي است، علم و جهل مکلف در آن دخالتی ندارد.

بنابراین وجهی ندارد که، نماز در دار غصبي را، در صورتی که شخص جاهل قاصر است، بتوانیم تصحیح کنیم.

در اینجا با این بیان فني که ما از مرحوم نائيني(ره) نقل کردیم، فرق بین صلاه و ازاله و صلاه در دار غصبي روشن شد. ایشان صلاه و ازاله را، از موارد تزاحم بین الحکمین می‌داند، اما صلاه در دار غصبي را، از موارد تزاحم بین المقتضیین می‌داند و فرقه‌ای بین این دو را هم بیان کردیم.

در نتیجه این جمله‌ای که مرحوم آخوند(ره) بیان فرموده‌اند که: صلاه در دار غصبي را، در فرض جهل به حكم، آن هم جهل قصوري، می‌توانیم از راه ملاك درست کنیم، با این بیانی که ایشان فرموده‌اند، این صلاه در اینجا ملاکي ندارد.

نقد و بررسی کلام مرحوم نائینی(ره)

اینجا بر مرحوم نائینی(ره) چند اشکال وارد است:

اشکال اول بر مرحوم نائینی(ره)

اشکال اول این است که، شما در این تراجم بین المقتضیین که برای ما درست کرده‌اید، خودتان فرض می‌کنید که، هم صلاه و هم غصب ملاک دارد، منتهی می‌گویید: عند المولا در مقام تشریع بین این دو، تراجم ایجاد می‌شود و بعد از تراجم، ملاک نهی را می‌خواهیم مقدم کنیم، خوب این که ملاک صلاه مرجوح است، به معنای این نیست که صلاه ملاک ندارد، شما خودتان می‌گویید: مولا در مقام جعل، ملاک غصب را بر ملاک صلاه مقدم کرده‌است، که معنایش این است که، قبول دارید که صلاه، خودش ملاک دارد.

به تعبیر مرحوم آخوند(ره) وقتی از نظر ملاک به عقل بگوییم، عقل می‌گوید: بین این صلاه در دار غصبی و صلاه در غیر دار غصبی، از نظر ملاک فرقی وجود ندارد و هر دو ملاک دارند.

بله ملاک صلاه، چون در مقابلش يك ملاک مهمتری بنام حرمت الغصب قرار دارد، تضعیف می‌شود. عین همان صلاه و ازاله که می‌گویید: چون ازاله اهم از صلاه است، صلاه در مقابل اهم نمی‌تواند مقاومت کند. لذا می‌گوییم: امر به اهم در آنجا مطلق و امر به مهم، مقید به ترك الاهم است.

خوب عین همین حرف را در اینجا می‌زنیم که «لا تغصب» مطلق است، صلاه هم وجود ملاکش مقید به جهل به حرمت الغصب است، یعنی اگر شارع گفت: اگر شما به حرمت الغصب جاهل بودید، این ملاک صلاتی در اینجا خودش وجود دارد و این ملاک قابل قبول است.

خلاصه اشکال اولی که داریم این است که، شما اصل وجود ملاک برای صلاه را پذیرفته‌اید، پس چرا مسئله را، به مسئله تعارض منتهی می‌کنید. تعارض در جایی است که ما از اول یقین داریم که، در مقام جعل بین این دو، يك ملاک بیشتر وجود ندارد و یکی از این دو در مقام جعل، از طرف شارع جعل شده است.

اما در اینجا قبول داریم که، صلاه خودش ملاک دارد و ملاک صلاه از اول هم اینطور نیست که بگوییم: صلاه در جایی است که به طور کلی غصب نباشد، بلکه در جایی که غصب باشد، ملاک صلاه در مقابل ملاک غصب تضعیف می‌شود، اما تضعیف شدنش به معنای بی ملاک بودنش نیست.

اشکال دوم بر مرحوم نائینی(ره)

اشکال دوم این است که، این را که به صورت کبرای کلی فرموده‌اید که: فعل اگر بخواهد صحیح واقع شود، باید ملاک تام داشته باشد، از کجا آورده‌اید؟

اگر ملاکش هم، ملاک تام نباشد، یعنی يك ملاک اقوائی، با آن مزاحم است، اشکالی ندارد. اگر فی حد نفسه دارای ملاک باشد، ولو ملاکش هم، ملاک تام نباشد، در اینجا اشکالی ندارد.

اشكال سوم بر مرحوم نائيني(ره)

اشكال سوم اين است كه روي اين دو اشكالي كه گفتيم، تقيد در هر دو مورد جريان دارد، هم در صلاه و ازاله و هم در صلاه و غصب. شما يادتان است كه در بحث ترتيب و در بحث ضد مي گفتيم: مي گويند: امر به اهم، مطلق و امر به مهم، مقيد به ترك الاهم است. خود مرحوم نائيني(ره) هم آنجا، اين مطلب را قبول داشت، اما چطور شده اينجا كه رسيده، فرموده اند: در صلاه و ازاله، اصلاً قاعده تقيد بين اينها وجود ندارد و تقيد فقط بين صلاه و لا تغصب است، كه صلاه به غير دار غصبي مقيد شود.

تا اينجا مقدمه دهم تمام شد. البته بعضي از انظار ديگر، مثل نظريه مرحوم محقق عراقي(ره) و مرحوم سيد صاحب عروه(ره) وجود دارد.

سيد محمد كاظم يزدي(قدس سره) يك رساله مفصلي در بحث اجتماع امر و نهي دارند و نكات دقيقي هم دارند. اما فعلاً در اينجا مي گوييم مقدمه دهم تمام شد، تا به بقيه بحث برسيم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين